

■ **شاید بتوان کاهش محسوس مشارکت انتخاباتی و سقوط آزاد آرای اصلاح‌طلبان را تا حد زیادی معلول از میان برداشته شدن قاعده «کنش سلبی» دانست، به گونه‌ای که این بار بخشی از بدنه اصلاح‌طلبان که همواره با رای سلبی به سایرین باعث انتخاب شدن آنها می‌شدند این بار واکنش سلبی به آنها را با اصل نفی مشارکت پیش برند**

گزارش «وطن امروز» از علل کاهش مشارکت در یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و پیام‌هایی که رأی مردم به جریان انقلابی داشت

تردید و امید



گروه سیاسی: برگزاری یازدهمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی و تاثیرپذیری آن از مجموعه حوادثی که در نیمه دوم سال ۹۸ رخ داده بود، باعث شد اهمیت «مشارکت عمومی» حتی بیش از «نتیجه نهایی» انتخابات مورد توجه قرار گیرد. هر چند تفکیک میان این ۲ مسأله از اساس محاسبه‌ای غلط است و پیدا کردن پاسخ چرایی هر کدام بدون داشتن توجه به دیگری میسر نیست اما نمی‌توان منکر آن بود که محدود کردن بررسی‌های انتخاباتی به صرف نتیجه و چشم‌پوشی از کاهش مشارکت عمومی باعث نادیده گرفته شدن و استنتاج ناقص نسبت به سایر تحولات سیاسی خواهد شد. مشارکت ۴۲/۵ درصدی مردم در انتخابات اخیر مجلس هر چند در نظام‌های غیرپارلمانی دنیا چندان امری نامطلوب شمرده نمی‌شود اما افت ۲۰ درصدی مشارکت انتخاباتی نسبت به میانگین مشارکت‌هایی که در ۴ دهه اخیر تجربه شده است، نکته‌ای نیست که براحتمی بتوان از کنار آن عبور کرد و نادیده انگاشت. تغییر حداکثری بدنه مجلس و رای قاطع مردم به منتقدان دولت، زلزله در اردوگاه اصلاح‌طلبان و تجربه‌ای که در نقطه مقابل انتخابات اسفند ۹۴ به دست آمد به گونه‌ای که این بار سرلیست انتخاباتی آنها تنها با کسب ۶۹۱۵۱ رأی جایگاهی بهتر از سی‌وششم حوزه تهران را به خود اختصاص نداد تا میان آرای او با محمداقبر قالیباف، سرلیست اصولگرایان که موفق به کسب ۱۲۶۵۲۸۷ شده بود، نسبت یک به ۱۸ برقرار شود و در نهایت تثبیت الگوی وحدت در جناح اصولگرا موارد مهمی به شمار می‌آیند که باید با داشتن نگاهی حداکثری نسبتی میان آنها و صورت مسأله «مشارکت عمومی» در انتخابات یافت.

■ **وادادگی رئیس و نمایندگان مجلس مقابل دولت باعث ناامیدی مردم شد**

مجلس یازدهم و شکست ۱۱۷ نفر از ۱۷۳ نماینده حاضر در انتخابات باعث شد تا تنها ۵۶ نماینده مجلس دهم موفق به حفظ کرسی خود در مجلس یازدهم شوند که از میان آنها نیز ۴۱ نفر مربوط به نیروهای اصولگرا و منتقدان عملکرد دولت بوده‌اند. در این میان یکی از معهود نمایندگان مجلس دهم که موفق به حفظ صندلی در خانه ملت و کسب درصد بالایی از آرا در حوزه انتخابیه خود شد «حسینعلی حاجی‌دلپگانی» نماینده دوره‌های نهم و دهم مردم شاهین‌شهر در مجلس شورای اسلامی بود. حاجی‌دلپگانی در این دوره نیز با کسب بیش از ۸۸ درصد آرا تبدیل به یکی از موفق‌ترین کاندیداهای مجلس شورای اسلامی شد. در گفت‌وگویی با «وطن امروز» با سرمایه بزرگ خوانند اعتماد عمومی، علت اصلی کاهش این سرمایه در مشارکت انتخاباتی را برآیند کلی عملکرد برخی نمایندگان مجلس، وزرا و سایر مسؤولان دانست و گفت: نارضایتی مردم از نوع رفتار نمایندگان و تأثیری که از آن روی زندگی، اقتصاد و فرهنگ خودشان مشاهده کردند، باعث کاهش مشارکت‌شان شد. وی در ادامه وادادگی رئیس و اکثریت اعضای مجلس در برابر دولت و عدم توجه صحیح به خواسته‌های کف جامعه را سهم مجلس دهم در این زمینه دانست.

حاجی‌دلپگانی در توضیح بایسته‌های مجلس آینده در جهت احیای اعتماد و امید عمومی گفت: مجلس یازدهم دگرگونی و اصلاح را باید از خودش آغاز کند و در ادامه آن را به دولت برساند، بنابراین همه نمایندگان منتخب مجلس یازدهم باید بدانند که این یک فرصت استثنایی، خدادادی و ذی‌قیمت برای نوعی آزمایش در جهت تغییر فضای کلی به سمتی است که مطلوب مردم باشد و اگر این فرصت را از دست بدهیم، امکان تکرار چنین فرصتی خیلی بعید به نظر می‌رسد. در چنین فضایی نمایندگان به جای اینکه به فکر تقسیم غنایم باشند باید ایثار و گذشت را میان خودشان افزایش دهند و تمرکزشان معطوف به بررسی راهکارهایی در جهت رفع مشکلات مردم باشند. وی در پایان در پاسخ به این سوال که نسبت مجلس یازدهم با دولت دوازدهم در سال پایانی آن چگونه خواهد بود، گفت: همه دولت را نمی‌توان یکپنواخت دید، برخی از وزرا باید با عبرت گرفتن از رفتار گذشته‌شان، با دغدغه‌های مردم هم‌راه شوند اما برخی هم ممکن است کماکان با بی‌اعتنایی به دغدغه‌های مردم به حرکت خود ادامه دهند که در این مورد توان مجلس یازدهم باید بازگرداندن آنها به ریل صحیح باشد و اگر از بازگشت امتناع کنند مجلس باید به سمت استیضاح و برکناری آنها حرکت کند.

نصرالله پژمانفر، نماینده مردم مشهد در مجلس دهم که او هم جزو معدود نمایندگان این مجلس است که موفق به کسب رای اعتماد مجدد از سوی مردم حوزه انتخابیه‌اش شده است هم در همین زمینه در گفت‌وگویی با فارس با اشاره به نقش عملکرد منتخب مجلس دهم در کاهش مشارکت انتخاباتی گفت: اگر مشارکت مردم در انتخابات این دوره مجلس پایین بوده به این خاطر است که عملکرد اکثریت مجلس دهم و همچنین دولت باعث ناامیدی مردم شده است. وی با بیان اینکه امروز باز سنگینی بر دوش مجلس یازدهم است و باید مردم را امیدوار کند تا بتوانیم عقب‌افتادگی در ارتباط با حضور در پای صندوق‌های رای را جبران کنیم. گفت: اینکه اصلاح‌طلبان درصدد اینگونه القا کنند که به خاطر عدم حضور اصلاح‌طلبان در انتخابات، مشارکت مردم در پای صندوق‌های رای پایین بوده، نباید بگوییم که درست می‌گویند. ردیای اصلاحات در موضوع کاهش حضور مردم دقیقاً وجود دارد و اصلاح‌طلبان در ارتباط با این موضوع برنامه‌ریزی کرده‌اند که رضایت‌مندی مردم را به نظام کاهش دهند و طبیعتاً برای رسیدن به اهداف سیاسی خودشان ولو نظام قربانی شود رضای هستند که این اتفاق بیفتد.

■ **سیاست‌زدگی مردم را سیاست‌گریز می‌کنند**

سیدنظام‌الدین موسوی، نماینده منتخب مردم تهران در مجلس یازدهم هم در گفت‌وگو با «وطن امروز»، به احساس نبود صداقت میان دولت و مردم و نهادینه‌شدن اولویت‌های جناحی در رفتار نظارتی مجلس دهم به‌عنوان مهم‌ترین دلایل کاهش مشارکت انتخاباتی اشاره کرد و گفت: کاهش مشارکت مردمی در انتخابات اخیر را می‌توان از جوانب مختلفی مورد بحث و ارزیابی قرار داد، معتقدم بخش عمده این کاهش مشارکت ناشی از عملکرد مسؤولان کنونی چه در دولت و چه در مجلس است، بالاخره اینها وعده‌هایی دادند و عمل نکردند و این مسأله باعث شد بخشی از مردم به این نتیجه برسند حضورشان در ادوار اخیر انتخابات ثمره خاصی نداشته

حسینعلی حاجی‌دلپگانی
در گفت‌و گو با «وطن امروز»:



■ **نارضایتی مردم از نوع رفتار نمایندگان و تأثیری که از آن روی زندگی، اقتصاد و فرهنگ خودشان مشاهده کردند، باعث کاهش مشارکت‌شان شد**

■ **مجلس یازدهم دگرگونی و اصلاح را باید از خودش آغاز کند و در ادامه آن را به دولت برساند، بنابراین همه نمایندگان منتخب مجلس یازدهم باید بدانند که این یک فرصت استثنایی، خدادادی و ذی‌قیمت برای نوعی آزمایش در جهت تغییر فضای کلی است**

سیدنظام‌الدین موسوی
در گفت‌وگو با «وطن امروز»:



■ **زمانی که مردم ببینند یک مجلس که باید در مرتبه اول قانونگذار آنها باشد و در مرتبه‌ای فراتر به‌عنوان یک ناظر بر عملکرد قوه مجریه نظارت کرده و ریل گذار قطار دولت به سمت منافع عمومی باشد، خود تبدیل به ابزار دست دولت می‌شود، نماینده و وکیل مردم خود تبدیل به ابزار دست دولت می‌شود، نماینده و وکیل مردم تبدیل به یک وکیل‌الدوله می‌شود، نماینده و شورای شهر اول همگی متعلق به اصلاح‌طلبان هم بود شاهد واکنشی مشابه از سوی مردم بودیم، مردمی که وعده‌های کلانی از سوی مسؤولان خود در این دستگاه‌ها شنیده بودند در عمل آنچه برای‌شان مشهود شد پیگیری منافع جناحی در سطوح مدیریتی و نمایندگی بود، این سیاست‌زدگی مردم را سیاست‌گریز کرد و نتیجه‌اش را در مشارکت انتخاباتی مشاهده کردیم، به گونه‌ای که در اسفند سال ۸۱ و انتخابات شورای شهری که شورای نگهبان هیچگونه نقش نظارتی نیز بر آن نداشت و حتی گروه‌های اپوزیسیون نیز لیست انتخاباتی تهیه کرده بودند ناگهان مشارکت عمومی به حدود ۲۵ درصد در تهران رسید؛ لذا ارسال پیام عدم صداقت عمل سیاسی را دچار تغییراتی می‌کند و من معتقدم همین مسأله مهم‌ترین علت کاهش مشارکت سیاسی مردم در انتخابات اخیر بود. در کنار اینها فضاسازی رسانه‌ای جریان‌ات ضدانقلاب خارج‌نشین و بازی با موج کرونا برای ایجاد هراس عمومی و منصرف کردن بخشی از جامعه نیز بی‌تاثیر نبوده است اما نمی‌توان چشم به این واقعیت بست که علت اصلی کاهش مشارکت را باید در رفتار مسؤولان جست‌وجو کرد.**

موسوی در ادامه با اشاره به این نکته که نباید از کاهش مشارکت نتیجه بی‌اعتمادی به نظام را گرفت، گفت: رقم مشارکت ۴۲/۵ درصدی هم رقم قابل توجهی است و مطابق نظر‌سنجی‌هایی که پیش از انتخابات داشتیم و گویای مشارکتی بیش از ۵۰ درصدی بود گمان می‌کنم اثرات دفعی موج کرونا تا حدی بر این روند اثر گذاشت. وی در ادامه با اشاره به تجربه شورای دوم شهر تهران و مجلس هفتم که در فضایی مشابه وضعیت حال حاضر در اوایل دهه ۸۰ روی کار آمدند، گفت: اگر بتوان اعتماد مردم را با صداقت و در اولویت قرار دادن مسائل معیشتی به جای مسائل جناحی احیا کرد، می‌توان انتظار افزایش مشارکت را در انتخابات‌های آینده داشت. منتخب مردم تهران در مجلس یازدهم ادامه داد: تلاش ما نیز آن است که در مجلس آتی طرح‌هایی را مورد بحث قرار دهیم که به احیای امید اجتماعی کمک کرده و مردم را که همواره پشتیبان نظام در موقعیت‌های مختلف بوده‌اند به حمایت بیشتر در عرصه‌های ملی همچون انتخابات هدایت کند.

■ **مجلس یازدهم در انتخاباتی متولد شد که مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی موقعیتی آن را می‌توان «اضطراب سیاسی» دانست؛ اضطرابی برآمده از موقعیت کنونی که در هر صورت واکنشی به وضع موجود محسوب می‌شود. ممکن است نخستین سوالی که در این زمینه طرح شود این باشد که ممیزه این اضطراب از استتقرار چیست و چگونه در شرایطی که همه انتخابات با هر میزان اهمیتی واکنشی له یا علیه وضع موجود هستند، ما انتخابات اخیر را یک اضطراب نامیده‌ایم؟**

مهم‌ترین دلیلی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره داشت کمیابی، ابهام و پیش‌بینی ناپذیری برای یک موقعیت اضطرابی است. اضطراب محصول شرایطی است که فشارهای محیطی گزینه امکان‌بخشی و تغییر قواعد را روی میز می‌گذارد. برای مثال سال‌های زیادی است که کلانشهرهای ایران با مقوله آلودگی و خطرات بالقوه آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ در چنین شرایطی بخشی از راهکار دولت تعطیل کردن مدارس و بعضاً دستگاه‌های اداری برای کاهش توأمان آلودگی و تلفات انسانی بوده است، با این همه آنچه در حافظه جمعی مردم ثبت شده، هیچ شباهتی با تعطیلات اخیر بعد از شیوع ویروس کرونا نداشت و هیچگاه چنین اجماعی میان افراد جامعه برای ممانعت از حضور در محیط بیرونی به وجود نیامده است؟ بررسی آماری تلفات سالانه ما بر اثر آلودگی هوا با تلفات نادر این بیماری، حکم به سنگینی قاطع اولی می‌دهد اما احساس «اضطراب اجتماعی» درمورد دوم به شکل بی‌سابقه‌ای بیرون نیامدن را تبدیل به گزینه مورد تأکید جامعه قرار داده است. بر این مینا تصمیماتی که قاعده و امر روزمره را با چالش جدی مواجه می‌کند، در شرایط اضطراب ضمانت اجرایی بالاتری پیدا می‌کند. نمونه‌های متعدد گواه این امر است که لحظات اضطراب تاریخی جزو معدود لحظاتی است که می‌توان چشم به امکان یافتن مسیرها و انتخاب‌های جدید بست و به همسان میزان که به تهدیدات آن واقف بود، دل به تبدیل کردن انباشت نارضایتی‌ها و نخواستن‌ها برای ایجاد موقعیتی جدید بست. انتخابات دوم اسفند از جهات نقطه تلاقی نارضایتی‌های انباشت شده در سال‌های اخیر بود و چه تحریم‌کنندگان انتخابات و چه شرکت‌کنندگان در آن، هر دو به ظن و روش خود به گزینه نارضایتی رای دادند. این کاهش نرخ مشارکت و نارضایتی توأمان که خود را در موقعیت انتخاباتی نشان داد، گواهی روشن بر یک اضطراب سیاسی است؛ در این اضطراب، برخلاف شرایط معمول که از گزینه‌های پریسک استقبال نمی‌شود، موقعیتی مساعد برای آغاز تغییرهای بزرگ است و عدم ارائه چنین گزینه‌ای جامعه را میان ۲ گزینه مکمل «بأس» و «خشونت» سرگردان می‌کند.

۲- اصولگرایان در حالی مجلس دوران اضطراب را فتح کردند و به موقعیت کمیاب تغییرات ساختاری دست یافتند که واحد ۲ ویژگی مثبت و منفی در این زمینه هستند؛ از سویی آنها با همه اختلافات، هویت سیاسی خود را در مخالفت با مجموعه سیاست‌های سال‌های اخیر در حوزه اقتصاد، دیپلماسی، فرهنگ و… تثبیت کردند و در پشتوانه مردمی نسبتاً دوامی دست یافته‌اند که می‌تواند سوخت اجتماعی تغییرات آنها باشد و از سوی دیگر نسبت‌گیری آرای ماخوذه آنان در ۲ انتخابات مجلس دهم و یازدهم گویای ضعف جدی در یارگیری و همراه کردن نارضایتی است که بخشد قابل توجهی از آسان‌گزینه عدم مشارکت را انتخاب کرده‌اند؛ نزدیک بودن عجیب آرای کاندیداهای اصولگرا در ۲ انتخابات سال‌های ۹۴ و ۹۸ گواهی بر عدم گسترش ظرفیت گفتمانی و اجتماعی این جبهه است. سال ۹۴ اصولگرایان در قامت منتقدان برجاسی حاضر بودند که ناکارآمدی آن برای عمده آحاد مردم ملموس نشده بود؛ آنها مخالفان سیاست‌های اقتصادی دولت بودند و آینه‌اند آن سراسر از تضاد و شکاف طبقاتی توصیف می‌کردند. متقابلاً سال ۹۸ هم روایهای مطلوبی که روحانی به جامعه وعده داده بود و اصولگرایان به عنوان منتقدان آن شناخته می‌شدند، تبدیل به واقعیتی وارونه شده بود؛ این وارونگی خود را در سقوط کامل آرای اصلاح‌طلبان (از یک میلیون و ۶۰۰ هزار رای محمدرضا عارف به ۶۹ هزار رای میجدانصاری) نشان داد اما تغییری در آرای اصولگرایان ایجاد نکرد.

ثبات رای در ۲ موقعیت اجتماعی کاملاً متفاوت هر چند اضطراب از وجود یک پایگاه اجتماعی درخور است اما نشان‌دهنده آن است که تحقق همه نقاطی که پرچم نقدش به دستت یک جریان سیاسی بوده است، هم نتوانسته تغییری در یارگیری اجتماعی آنها به وجود آورد.
۳- شرایط اضطراب سیاسی و غلبه کامل اصولگرایان بر ترکیب مجلس یازدهم این جریان را در موقعیتی خاص قرار داده است.
شرایط اضطراب از سویی ایده و متغیرهای جدید را طلب می‌کند و از سویی دیگر ایسن ایده‌ها باید توانایی همراه‌سازی سرخوردگان و نارضایان را دارا باشد و با توجه به مواردی که به آنها اشاره شد، عبور از انقباض اجتماعی در برابر ایده‌های سیاسی نیازمند شکل‌گیری فضایی انتقادی برای بازتعریف تاکتیک‌های سیاسی و اجتماعی است. فهم متقابل از سوزه اضطراب در میان وکیلان و موکلان، ملموس کردن ایده‌های جایگزین، خلق تصویری از الگوی مطلوب و جلوگیری از تضادفریبی رقبای میان گزینه‌های مطلوب (نان در برابر آزادی، صلح در برابر مقاومت و…) همگی به عنوان مهم‌ترین بایسته‌های این اضطراب سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد.

شنبه ۱۰ اسفند ۱۳۹۸

وطن‌امروز | شماره ۲۸۷۸

سیاسی

یادداشت

بررسی تهدیدها و فرصت‌های دوم اسفند

اضطراب سیاسی

و لزوم عبور از انقباض اجتماعی

صادق فرامرزی

روزنامهنگار

۱- مجلس یازدهم در انتخاباتی متولد شد که مهم‌ترین و برجسته‌ترین ویژگی موقعیتی آن را می‌توان «اضطراب سیاسی» دانست؛ اضطرابی برآمده از موقعیت کنونی که در هر صورت واکنشی به وضع موجود محسوب می‌شود. ممکن است نخستین سوالی که در این زمینه طرح شود این باشد که ممیزه این اضطراب از استتقرار چیست و چگونه در شرایطی که همه انتخابات با هر میزان اهمیتی واکنشی له یا علیه وضع موجود هستند، ما انتخابات اخیر را یک اضطراب نامیده‌ایم؟

مهم‌ترین دلیلی که در این زمینه می‌توان به آن اشاره داشت کمیابی، ابهام و پیش‌بینی ناپذیری برای یک موقعیت اضطرابی است. اضطراب محصول شرایطی است که فشارهای محیطی گزینه امکان‌بخشی و تغییر قواعد را روی میز می‌گذارد. برای مثال سال‌های زیادی است که کلانشهرهای ایران با مقوله آلودگی و خطرات بالقوه آن دست و پنجه نرم می‌کنند؛ در چنین شرایطی بخشی از راهکار دولت تعطیل کردن مدارس و بعضاً دستگاه‌های اداری برای کاهش توأمان آلودگی و تلفات انسانی بوده است، با این همه آنچه در حافظه جمعی مردم ثبت شده، هیچ شباهتی با تعطیلات اخیر بعد از شیوع ویروس کرونا نداشت و هیچگاه چنین اجماعی میان افراد جامعه برای ممانعت از حضور در محیط بیرونی به وجود نیامده است؟ بررسی آماری تلفات سالانه ما بر اثر آلودگی هوا با تلفات نادر این بیماری، حکم به سنگینی قاطع اولی می‌دهد اما احساس «اضطراب اجتماعی» درمورد دوم به شکل بی‌سابقه‌ای بیرون نیامدن را تبدیل به گزینه مورد تأکید جامعه قرار داده است. بر این مینا تصمیماتی که قاعده و امر روزمره را با چالش جدی مواجه می‌کند، در شرایط اضطراب ضمانت اجرایی بالاتری پیدا می‌کند. نمونه‌های متعدد گواه این امر است که لحظات اضطراب تاریخی جزو معدود لحظاتی است که می‌توان چشم به امکان یافتن مسیرها و انتخاب‌های جدید بست و به همسان میزان که به تهدیدات آن واقف بود، دل به تبدیل کردن انباشت نارضایتی‌ها و نخواستن‌ها برای ایجاد موقعیتی جدید بست. انتخابات دوم اسفند از جهات نقطه تلاقی نارضایتی‌های انباشت شده در سال‌های اخیر بود و چه تحریم‌کنندگان انتخابات و چه شرکت‌کنندگان در آن، هر دو به ظن و روش خود به گزینه نارضایتی رای دادند. این کاهش نرخ مشارکت و نارضایتی توأمان که خود را در موقعیت انتخاباتی نشان داد، گواهی روشن بر یک اضطراب سیاسی است؛ در این اضطراب، برخلاف شرایط معمول که از گزینه‌های پریسک استقبال نمی‌شود، موقعیتی مساعد برای آغاز تغییرهای بزرگ است و عدم ارائه چنین گزینه‌ای جامعه را میان ۲ گزینه مکمل «بأس» و «خشونت» سرگردان می‌کند.

۲- اصولگرایان در حالی مجلس دوران اضطراب را فتح کردند و به موقعیت کمیاب تغییرات ساختاری دست یافتند که واحد ۲ ویژگی مثبت و منفی در این زمینه هستند؛ از سویی آنها با همه اختلافات، هویت سیاسی خود را در مخالفت با مجموعه سیاست‌های سال‌های اخیر در حوزه اقتصاد، دیپلماسی، فرهنگ و… تثبیت کردند و در پشتوانه مردمی نسبتاً دوامی دست یافته‌اند که می‌تواند سوخت اجتماعی تغییرات آنها باشد و از سوی دیگر نسبت‌گیری آرای ماخوذه آنان در ۲ انتخابات مجلس دهم و یازدهم گویای ضعف جدی در یارگیری و همراه کردن نارضایتی است که بخشد قابل توجهی از آسان‌گزینه عدم مشارکت را انتخاب کرده‌اند؛ نزدیک بودن عجیب آرای کاندیداهای اصولگرا در ۲ انتخابات سال‌های ۹۴ و ۹۸ گواهی بر عدم گسترش ظرفیت گفتمانی و اجتماعی این جبهه است. سال ۹۴ اصولگرایان در قامت منتقدان برجاسی حاضر بودند که ناکارآمدی آن برای عمده آحاد مردم ملموس نشده بود؛ آنها مخالفان سیاست‌های اقتصادی دولت بودند و آینه‌اند آن سراسر از تضاد و شکاف طبقاتی توصیف می‌کردند. متقابلاً سال ۹۸ هم روایهای مطلوبی که روحانی به جامعه وعده داده بود و اصولگرایان به عنوان منتقدان آن شناخته می‌شدند، تبدیل به واقعیتی وارونه شده بود؛ این وارونگی خود را در سقوط کامل آرای اصلاح‌طلبان (از یک میلیون و ۶۰۰ هزار رای محمدرضا عارف به ۶۹ هزار رای میجدانصاری) نشان داد اما تغییری در آرای اصولگرایان ایجاد نکرد.

ثبات رای در ۲ موقعیت اجتماعی کاملاً متفاوت هر چند اضطراب از وجود یک پایگاه اجتماعی درخور است اما نشان‌دهنده آن است که تحقق همه نقاطی که پرچم نقدش به دستت یک جریان سیاسی بوده است، هم نتوانسته تغییری در یارگیری اجتماعی آنها به وجود آورد.
۳- شرایط اضطراب سیاسی و غلبه کامل اصولگرایان بر ترکیب مجلس یازدهم این جریان را در موقعیتی خاص قرار داده است.

شرایط اضطراب از سویی ایده و متغیرهای جدید را طلب می‌کند و از سویی دیگر ایسن ایده‌ها باید توانایی همراه‌سازی سرخوردگان و نارضایان را دارا باشد و با توجه به مواردی که به آنها اشاره شد، عبور از انقباض اجتماعی در برابر ایده‌های سیاسی نیازمند شکل‌گیری فضایی انتقادی برای بازتعریف تاکتیک‌های سیاسی و اجتماعی است. فهم متقابل از سوزه اضطراب در میان وکیلان و موکلان، ملموس کردن ایده‌های جایگزین، خلق تصویری از الگوی مطلوب و جلوگیری از تضادفریبی رقبای میان گزینه‌های مطلوب (نان در برابر آزادی، صلح در برابر مقاومت و…) همگی به عنوان مهم‌ترین بایسته‌های این اضطراب سیاسی باید مورد توجه قرار گیرد.

پوسته و اپیدمیک کند.
مشارکت عمومی را از حادثه‌ای در اسفند۹۸ تبدیل به رویه‌ای پیوسته و اپیدمیک کند.